

گزارش صعود مشترک گروه دامون و آریا انزلی به همراه گروهی از املش و لاهیجان به قله 3964 متری توچال:

تاریخ اجرا: 22 و 23 بهمن 94 سرپرست فنی برنامه: حشمت رحمانی سرپرست دامون: مینا نوری زاد

عقب دار: رامین شیر جهانی جلودار: ایرج شریف پور (از دربند تا شیر پلا) - محمد کاظمی (از شیر پلا تا قله)

همنوردان: دامون انزلی: مینا نوری زاد- سمیرا عالی- رامین شیر جهانی- بهروز رسولی- رضا نوذری- صالح غنی پور- میلاد قنبری ساحلی- آریا انزلی: داوود کریم بخش- رضا آهنین جان- لاهیجان، رشت و املش: سینا محبوب- ساناز هجرتی- فریبا خندان- رضا راوند- حشمت رحمانی- ایرج شریف پور- میرزا باقری- عسگری

به نام خالق زیبایی ها

آلودگی هوای تهران و زیبایی کوه های روبرو در مسیر صعودمان تناقض بسیار جالبی بود. وقتی به پشت سرت نگاه می کردی و برج میلاد را می دیدی که در آن هوای غبار آلود سر بیرون کشیده و مسیر روبرویت با وزش باد و پرتاب دانه های برف صورتت را نوازشی دو چندان! می کند، عزم را دو برابر می کردی تا به آن پناهگاه گنبدی شکل و قرمز رنگ قله برسی. بر فراز قله گنبد گیتی شهریار (قله دماوند) با شکوه و استوار در مقابل دیدگانمان قرار داشت. بام ایران با صلابت رو به آسمان و پای در زمین بالاتر از تمام رشته کوه های اطراف با برفی سپید و پاک رخ به رخ توچال ایستاده بود. گویی نگهبان قله هاست. بر فراز هر قله ای که باشی حسی زیبا و با شکوه تو را در بر می گیرد. حس پیروزی- حس غلبه بر سختی ها و نا همواری های مسیر و مهمتر از همه حس خوب دیدن مناظر بسیار زیبای اطراف و نظم و توالی رشته کوه های سر به فلک کشیده. به شخصه با جرات می توانم بگویم یکی از دلایل صعود به قله های زیبای کشورم دیدن این نظم و زیبایی رشته کوه های پر برف و دره های ژرف و دشت های فراخ از فراز چکاد قله هاست...

قله توچال، به دلیل نزدیکی به تهران، همواره شمار زیادی صعودکننده دارد. صعود به توچال از مسیرهای مختلفی امکان پذیر است. همچنین بهترین ماه های صعود اردیبهشت، خرداد، مهر و آبان است.

مهم ترین این مسیرها عبارتند از:

- دربند، پناهگاه شیرپلا، جانپاه امیری (سیاه سنگ)، قله توچال (رایج ترین مسیر)
- پارک جمشیدیه، پناهگاه کلک چال، دره پیازچال، قله پیازچال، قله توچال (گزارش برنامه در سایت نشاط زندگی)
- ولنجک (بام تهران)، ایستگاه پنجم تله کابین، ایستگاه هفتم تله کابین، قله توچال
- درکه، پناهگاه پلنگ چال، ایستگاه پنجم تله کابین، ایستگاه هفتم تله کابین، قله توچال
- دارآباد، قله دارآباد، قله پیازچال، قله توچال
- دربند، دوراهی اوسون، دره اوسون، جان پناه اسپیدکمر، ایستگاه هفتم تله کابین، قله توچال (قدیمی ترین مسیر)
- دامنه شمالی و از آهار و شکراب به قله توچال
- دامنه شمالی روستای شهرستانک، قله توچال

- (مطالب بیشتر در باره این قله در همین سایت و در قسمت آشنایی با کوه های ایران درج گردیده است.)

پنجشنبه 22 بهمن:

ساعت 12:45 بعد از نیمه شب به عبارتی بامداد پنجشنبه با مینی بوس آقای بهره ور از انزلی خارج شدیم. در رشت سه نفر را سوار کرده و به سمت قزوین به راه افتادیم. پس از سوار شدن سه نفر از همنوردان در منطقه محمدیه قزوین به سمت تهران راهی شدیم. طبق سایت هواشناسی هوای خوبی در پیش داشتیم و کمترین دما حدود 13 الی 14 درجه زیر صفر بود. قسمتی از مسیر را داخل تهران اشتباه رفتیم و سرانجام در ساعت 8:30 به دربند رسیدیم. کوله ها و وسایل را آماده کرده و قرار شد صبحانه را در یکی از مکان های مناسب آنجا خورده و راه بیافتیم. پس از صرف صبحانه و بستن گتر ها و گرفتن عکس کنار مجسمه کوهنورد در ساعت 9:50 به راه افتادیم. در ابتدای مسیر برفی نداشتیم و این باعث تعجب همنوردانی بود که قبلا به این قله صعود کرده بودند چون می گفتند از همین ابتدای کار برفی زیاد در این مناطق بود و ما تا زیر زانو در برف بودیم. در ساعت 10:25 به پایگاه هلال احمر داوودی در ارتفاع حدود 2300 رسیدیم. پس از کمی استراحت به سمت مسیر طناب گذاری شده به راه افتادیم. این مسیر دارای سنگ های بزرگ و کوچکی هست که دو طرف آن طناب و سیم بکسل نصب شده و در بعضی قسمت ها باید با کمک گرفتن از طناب ها از مسیر عبور کرد. پس از رد کردن مسیر سنگی پناهگاه زیبای شیرپلا و زیباتر از آن آبشار دوقلوی کنارش نمایان گشت. آبشاری زیبا که برف و قندیل های بوجود آمده بر رویش زیبایی محسوس کننده ای را به تماشا گذاشته بود و ما در ساعت 2:00 ظهر به پناهگاه شیرپلا رسیدیم. پس از هماهنگی ها و گرفتن اتاق برای خانم ها و آقایان در سالن غذا خوری ناهار صرف کردیم. کوهنوردان زیادی از شهر های مختلف آنجا حضور داشتند. رامسر- مشهد- تبریز- بروجرد- همنوردانی از رشت و لاهیجان ... بسیار جالب بود چون احساس می کنی با تمام این کوهنوردان آشنایی البته فکر می کنم در کوهنوردی فقط این گونه باشد و کوهنوردان از هر شهر و یا کشوری همیشه با همدیگر صمیمی و مهربان هستند. با تصمیم سرپرست در ساعت 9:00 شب وقت رفتن به خواب بود و صبح باید ساعت 6:00 حرکت می کردیم. اتفاقی که در آن بودیم کمی سرد بود ولی با رفتن در کیسه خواب هایمان گرم شدیم. صبح در ساعت 5:00 بیدار شدیم و پس از آماده شدن به سمت سالن رفته و پس از خوردن صبحانه با نیم ساعت تاخیر در ساعت 6:30 حرکت کردیم. چراغ های روشن تهران بزرگ در هنگام تاریکی صبح بسیار زیبا بود. در آن پایین زندگی در جریان بود و ما در بالای سر مردم شهر به سوی قسمتی از برنامه غیر عادی زندگی خود در حرکت بودیم. آری فردا در همین موقع ما نیز در روال زندگی عادی خود قرار می گرفتیم.

هوا بسیار خوب بود و باد زیادی نداشتیم. ساعت 9:00 به پناهگاه امیری رسیدیم. پس از خوردن تنقلات و اندکی استراحت به راه افتادیم. پناهگاه قرمز و گنبدی شکل قله نمایان بود. پس از رسیدن به قسمت بالای مسیر جانپناه امیری آنجایی که طناب گذاری شده ، باد شدیدی داشتیم و دانه های برف رقص کنان در هیاهوی باد گه گذاری ما را از وجود خودشان بی نصیب نمی گذاشتند. در مسیر ناخواسته دو گروه شدیم و گروه اول در ساعت 11:30 و گروه دوم در ساعت 12:15 به قله رسید. پس از گرفتن عکس در ساعت 12:25 به سمت پایین راهی شدیم. ساعت 1:15 به پناهگاه امیری رسیدیم و منتظر ماندیم تا همنوردان

همگی به جانپناه برسند. در زیر آفتاب گرم زمستانی و در یک هوایی که بسیار با ما یار بود در حرکت بودیم و در ساعت 3:12 به شیرپلا رسیدیم. قرار بود توقفی نداشته باشیم و پس از آماده کردن وسایل و خوردن لقمه ای مختصر حرکت کنیم. یک گروه که زودتر رسیده بود در ساعت 4:00 حرکت کرد. و بقیه نیز قرار شد دقایقی بعد به راه افتند. پس از عبور از مسیر سنگی در ساعت 5:00 به پناهگاه هلال احمر داوودی رسیدیم. کم کم هوا رو به تاریکی می رفت که گروه اول در ساعت 7:20 به دربند و مجسمه کوهنورد رسید که به علت آسیب دیدگی نگارنده گزارش حرکت ما از 45 دقیقه ای پایانی مسیر کند شد.

در کنار تمام خوشی ها و لذت های این صعود دو چیز همواره در ذهنم خواهد ماند . اولی ، خاطره تلخی برای من (نگارنده گزارش) بر جای ماند و آن سر خوردن در قسمت پایانی مسیر و داخل روستا و بر روی سنگفرش یخ زده بود که موجب در رفتگی شانه راست من گردید... و دومی مشاهده سیگار کشیدن تعدادی از کوهنوردان بر فراز قله بود. من فکر می کنم قله ها مکان های پاک و مقدسی هستند ، آنها یکی از زیباترین نشانه های هستی و خلقتند... برایم بسی عجیب بود که وقتی به قله می رسیدند به جای آنکه محو زیبایی های پیرامون خود شوند آن مکان زیبا و پاک را با دود سیگار های خود آلوده می کنند. شاید خیلی ها وقتی این مطلب را بخوانند با خود بگویند این (یعنی نگارنده گزارش) کجای کار است؟ اما من نیز بار ها پرسیده ام ای خدای بزرگ من واقعا کجای کارم با این افکاری که از نظر خیلی ها بی معنی است. اما باز هم می گویم کوه ها و دره ها و چکاد های سر به فلک کشیده شان همواره پاک و ناب و مقدسند....

در انتها باید تشکر کنم از سرپرست و سرپرست فنی برنامه و همچنین از آقای جفرودی از همنوردان قدیمی گروه که در تهران بودند و به همراه مادر و خاله شان در مکانی که صبح آنجا صبحانه خوردیم به ما ملحق شدند و پس از صرف شام با کیک بسیار بسیار خوشمزه که خاله شان درست کرده بودند به همراه چای از ما پذیرایی کردند.

سپاس از همه همنوردان در این صعود خاطره انگیز (والته کمی تلخ برای من...)

شاد و سلامت باشید

عالی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.